

مقدمه

زبان فارسی و پیوندهای ملی

مطالعه تاریخ فرهنگ اقوام و ملت‌ها نشان می‌دهد زبان و آثار ادبی و تاریخی، کتاب‌های مذهبی و حتی قصه‌ها و مراسم سور و سوگ مردم، هویت ملی و پشتوانه حیات جمعی آن‌هاست، و محکم‌ترین پیوند افراد یک سرزمین محسوب می‌شود، و موجب همبستگی آنان در برابر هجوم بیگانگان می‌باشد. ترویجی که هر کشور از زبان خود می‌کند، و سُلطه‌ای که از همین راه امروزه زبان انگلیسی یافته، و فرهنگ و آداب و فرآورده‌های صنعتی خود را ترویج و بلکه تحمیل می‌کند، دلیل روشنی بر این واقعیت است.

تأمل و دقت در روابط سیاسی و اجتماعی قرن اخیر، آشکارا می‌رساند که استعمار نوین از راه تسلط فرهنگی و ابزارهای نوساخت الکتریکی و الکترونیکی - رادیو، تلویزیون، سینما و رایانه - انجام می‌گیرد، نه با لشکرکشی برای تسخیر کشورها. به دیگر سخن، سُلطه‌جویان با کمک وسایل ارتباط جمعی و افسون تبلیغات به «تهاجم فرهنگی» می‌پردازند و عقیده و احساسات مردم را به دست می‌آورند و سپس فرهنگ و زبان خود را که وسیله القاء طرز فکر و سلیقه است رواج می‌دهند، و مردم دیگر کشورها را هواخواه و مقلد خود می‌گردانند، به صورتی که آنان ناخواسته و ندانسته از درون تهی و بی‌فرهنگ می‌شوند، آن‌گاه به آسانی سُلطه سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل می‌کنند، و ما اکنون در چنین زمانی و در برابر چنان تهاجمی قرار داریم. راه‌پروا شد از این مشکل و معارضه به حکم عقل و تجربه، «مقابله به مثل» است که سخن خداوند نیز ما را به آن راهنمایی می‌کند:

«پس هر کس که ستم بر شما کرد، به همان گونه که بر شما ستم می‌کند، بر او ستم روا دارید، و از خداوند پروا کنید و بدانید که او با پرهیزگاران است» (بقره / 194).

بنابر این وظیفه عقلای قوم و روشنفکران واقع بین و علمای زمان‌شناس است که با پاسداری از ادبیاتی که پایه و درون‌مایه اسلامی - قرآنی دارد، هویت ایرانی و فرهنگ اسلامی خود را نگاهبان باشند و از استحاله در فرهنگ غربی و غرب‌زدگی حفظ کنند.

سبب تألیف در پی احساس چنین وظیفه‌ای، «سازمان سمت» که هدفش تدوین کتاب‌های مناسب برای دانشگاه‌هاست، تألیف «گزیده متون تفسیری فارسی» را از این بنده خواست. سابقه‌ای که در تهیه چنین گزیده‌هایی داشتم، انگیزه‌ای برای اقدام به این کار دشوار شد. دشواری از این نظر بود که گزینش قطعاتی مناسب حال زمانه و متناسب روحیه خواننده، از آثاری که در فضای فرهنگی و اعتقادی دیگری تحریر شده - و در آن زمان خدمت به زبان فارسی و فارسی‌زبانان بوده - برای عصری که افق‌های جدید به روی دانشجویان گشوده شده و فضای فرهنگی و باورها دیگرگون شده، کار سهل دشواری است، خاصه اگر برخی ملاحظات آموزشی - یعنی نداشتن بدآموزی و داشتن ارزش ادبی برگزیده‌ها - هم در نظر باشد.

به این جهات آنچه فراهم آمده، نه آن است که خواسته‌ایم، بل آن است که بسیار جسته و کم یافته‌ایم؛ زیرا بسیار دشوار است از متون تفسیری کهن - آن هم با عقاید و مذاهب گوناگون مفسران - متن‌هایی به دست آورد که هم از جنبه زبانی و ادبی ارزشمند باشد، و هم درون‌مایه‌ای خواندنی و دور از اسرائیلیات و گزافه‌گویی داشته‌باشد. تسلّی‌بخش ما این است که می‌دانیم امور نسبی است، و هر اثری اگر در مقایسه با آثار مشابهش آموزنده و سودمند

باشد قابل قبول است. امیدواریم آیندگان خطاها و کاستی‌ها را بر طرف کنند و اثر را به کمال مطلوب نزدیک گردانند، و البته کمال و جمال مطلق از آن آفریدگار متعال است و بس.

ارزش ادبی متون تفسیری فارسی

قرآن مجید برای همه مسلمانان، سخن خداست که بر زبان پیام‌آورش به عنوان معجزه ماندگار جاری شده‌است. برای غیرمسلمین دست‌کم اثر ادبی برجسته و پرمایه‌ای است، و تحدی قرآن هم در مرحله نخست نسبت به شیوه بیان و فصاحت الفاظ و بلاغت معانی آن بود. بنابر این نباید شگفت زده شویم اگر گفته شود ترجمه و تفسیر چنین کتاب بی‌مانند هم از نظر ادبی و فواید زبانی در پایگاهی والا و درجه‌ای بالا قرار دارد، و از متن‌هایی است که مطالعه و تحقیق درباره آن برای پارسی‌گویان، به ویژه دانشجویان زبان و ادبیات فارسی، شایسته و بایسته است، مخصوصاً که مترجمان قرآن و مفسران آن دانشمندانی بودند که در ادبیات عربی و فارسی توانا و بارع، و در نویسندگی متعهد و مقید بودند و می‌کوشیدند ترجمانی صادق از کلام وحی و گزارشگری امین از کتاب خدا باشند، و تراویده قلمشان ادیبانه و پرمایه، خواندنی و آموختنی باشد.

بدین گونه پارسی‌داری این خوشبختی را داشت که در پناه سخن خدا بالید و توانمند شد، و کتاب‌های بلاغی، صرف و نحو، لغت، تاریخ، مسالک و ممالک (جغرافیا)، نجوم، حکمت، عرفان و دیوان‌های دولتی همه رفته رفته به پارسی نوشته شد. در این میان کتاب‌های تفسیر که به عربی بود نیز به زبان پارسی درآمد و از مزایایی برخوردار شد به این شرح:

1 - می‌دانیم دانشی که پرده از چهره معانی قرآن بر می‌گیرد، و به توضیح لغات و هنرهای بلاغی، شأن نزول آیات و شرح و بسط قصه‌ها و استخراج احکام شرعی و مباحث کلامی و عقلی می‌پردازد تفسیر است. این علم در ماهیت خود انواع بحث‌های ادبی (صرف و نحو، لغت و بلاغت) را در بر دارد. بنابر این تفسیرها هم گرانبار از این مباحث است، و لازمه تفسیر عربی یا فارسی در ابتدا پرداختن به موضوعات ادبی است.

2 - در میان بحث‌های ادبی، برابری فارسی که مترجمان معادل لغات قرآن نهاده‌اند، و در ترجمه‌ها دیده می‌شود بسیار دقیق و سنجیده و گویاست، و در پرمایه کردن و غنای واژگان زبان ما تأثیر بسزایی داشته است.

3 - در سده چهارم و قرن‌های بعد که وسایل ارتباط جمعی نبود و حتی آموزش طالبان علم نیز با یک برنامه و کتاب خاص انجام نمی‌گرفت، مفسران در گزارش کلام الهی از لهجه‌های محلی و لغات بومی بهره می‌جستند، به ویژه که تفسیرها برای استفاده عموم بود نه طبقه‌ای خاص، مثلاً منشیان، بدین ترتیب در تفسیرهای پارسی با گویش‌های مختلف و لغات اصیل شهر و روستا - که در لهجه‌شناسی کاربرد دارد - آشنا می‌شویم.¹

4 - استعمال افعال به صورتی غیر از امروز و ویژگی‌های دستوری کلمات یا جملات، از اختصاصات متون تفسیری فارسی است که در تدوین دستور تاریخی به کار می‌آید و ما را از سابقه زبان دری آگاه می‌سازد، و مثال‌هایش را در متن‌های برگزیده خواهیم دید.

5 - گوناگونی مباحث اعتقادی در قرآن از صفات الهی و سرگذشت رسولانش و احتجاج با منکران و اثبات و حیانی بودن قرآن، توصیف نعمت‌های بهشتی و صحنه‌های عذاب، قصه‌های ناگفته از دعوت انبیا و سرنوشت امت‌های در گذشته، تعلیمات حقوقی، اخلاقی، اجتماعی و توجه به روحيات انسان و غیر این‌ها، طبعاً تنوع موضوعات

و گستره‌ای وسیع از تعبیرات و لغات را در بر دارد و تفاسیر را ادیبانه، پُر مایه و رنگارنگ از مفاهیم دانستنی کرده است که تحول سبک نویسندگی فارسی را نیز نشان می‌دهد. نگاهی به عنوان‌های برگزیده از هر تفسیر می‌تواند این گونه‌گونی مطالب و تنوع موضوعات را در آن‌ها نشان دهد.

6 - آنچه بر شمردیم صورت ظاهر تفسیرها را ارائه می‌دادیم تا لایه زیرین و درون‌مایه آن‌ها، فواید معنوی و دینی و عرفانی فراوانی دارد که باید خواند و فهمید و در آن تدبّر کرد و معرفت اندوخت. ولی آنچه را می‌توان به عنوان ارزش ادبی نام بُرد - و در برنامه درسی هم مورد نظر بوده - اطلاعاتی است که خواننده درباره فرهنگ عامّه و باورهای مردمی و مثل‌ها و لطایفی که کما بیش در تفسیرهای فارسی آمده، به دست می‌آورد و به‌جوّ فرهنگی آن زمان پی می‌برد. واضح است که این مطالب برگرفته از قرآن نیست، بلکه هر مفهومی بر حسب ذوق و سلیقه و اطلاعاتی که داشته آن‌ها را نقل کرده است و تفسیرش را به لونی خاص - ادبی، کلامی، عقلی یا نقلی - در آورده است، و اسرئیلیتات نیز از همین نوع اخیر است، که به توضیح آن خواهیم پرداخت.

قصّه یا سرگذشت پیامبران در قرآن¹

افسانه یا سرگذشت؟ خورشید اسلام از کانون قرآن کریم طلوع کرد. توحید و معاد، نبوت و اصالت وحی، تعلیمات اخلاقی و اجتماعی اسلام همه از خلال آیات پرتوافکن بود. از میان این آیات، شماری هم اشاره به قصّه‌های انبیای سلف داشت. مطالعه آنچه به نام «قصّه» در قرآن خوانده می‌شود، این حقیقت را نشان می‌دهد که آن‌ها نه اسطوره² یا افسانه است که ساخته و پرداخته نیروی خیال و غیرواقعی باشد، و نه تاریخ در اصطلاح معمول که بیشتر شرح حال شاهان و قدرت‌نمایی سلطه‌جویان است، بلکه بُرشی است از زندگانی پیامبران و دعوت و دلالت اقوامی گمراه و بدکار، و نبرد با ارباب زر و زور که منافع خود را در خطر می‌دیدند و مانع دعوت فرستادگان الهی می‌شدند. به سخن دیگر، مقطعی است از تاریخ³ که برخورد بین حق و باطل، ایمان و کفر، صلاح و فساد را نشان می‌دهد و از گذشته‌های دور - که تنها در علم آفریدگار است - به زمان حاضر آورده شده، و هنرمندانه و نکته‌آموز در سخن خدا بیان شده، و بجاست «سرگذشت پیامبران» یا «رویدادی از تاریخ انبیا» دانسته شود.

اگر این سؤال پیش آید که چرا در قرآن از این گونه حوادث به «قصّه» تعبیر شده گوئیم: «اصل اشتقاق کلمه قَصَص، إِنْبَاعُ الشَّيْءِ الشَّيْءِ، یعنی آمدن چیزی پشت چیز دیگر است، و خبر دراز را از این جهت قَصَص گفتند که قسمتی از آن مربوط به دیگر قسمت‌های آن می‌باشد و در نتیجه دراز می‌گردد»⁴. باید توجه داشته باشیم بار معنایی «قصّه» در آن زمان و زبان غیر از آن بوده که امروز ما در زبان فارسی می‌فهمیم، و مرادف افسانه و داستان تخیلی می‌شمریم، چنان‌که از لغت‌شناسان نقل خواهیم کرد.

قصّه در قرآن تأثیری که قصّه و شرح احوال پیشینیان و تاریخ در روان انسان دارد، سبب شده خدای تعالی این وسیله تربیتی را به کار گیرد، و دعوت و رسالت پیامبرانش را جای جای در کتابش نقل نماید، تا نام نیک و خدماتشان جاودانه شود و در خاطره‌ها بماند و سرانجام کفر و فساد اقوامی چون عاد، ثمود و لوط مایه عبرت گردد، و سنت‌های الهی در پیشرفت و ترقی یا انحطاط و نابودی جامعه‌ها ارائه داده شود، و به علل و عواملش توجه گردد.

¹ چون بعضی از متن‌های برگزیده کتاب اقصّه‌های قرآن است که در تفسیرها آمده، مناسب بود بحثی کلی در این باره داشته باشیم.

ویژگی قصه‌ها قرآن مجید در پایان سرگذشت پرحادثه و شگفت حضرت یوسف می‌فرماید: «هَذَا دُكَانٌ فِي قَصَصِهِمْ عَبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ مَكَانَ حَدِيثِ الْيُوسُفَ وَ لَكِنَّ صَدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف / 111): به راستی که در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست. [و این قرآن] سخنی برساخته نیست، بلکه همخوان با کتابی است که پیشاپیش آن است و روشنگر همه چیز است و رهنمود و رحمتی برای اهل ایمان است.⁵

آیه مذکور با چند واژه کوتاه خصوصیات قصه‌های قرآن را به اختصار بیان می‌کند. توضیح این واژه‌های کلیدی روشنگر مقصود است:

الْقَصَّ وَالْقَصَصَ: از پی فراشدن و برگرفتن است.⁶ راغب اصفهانی «قص» را «تَتَّبِعُ لِأَثَرٍ» (بر پی رفتن) معنی می‌کند، و «الْقَصَصُ» را «لَأَخْبَارِ الْمَتَّبَعَةِ» (خبرهای دنبال‌گیری شده) می‌شمرد.⁷ واضح است که سرگذشت پیشینیان و اقوام در گذشته، خبرهایی است از رفتار و گفتار آنان که در پی هم نقل می‌شود، با رویدادهایی شگرف و صحنه‌هایی هیجان‌انگیز و ساختاری مخصوص که بر روی هم‌قصه را می‌سازد.⁸ ظاهراً از این جهت شرح سرگذشت‌ها و اخبار گذشتگان را «خبرهای دنبال‌گیری شده» نامیده‌اند تا با «سمر» یعنی افسانه که داستان ساختگی است و شبها گفته می‌شود فرق داشته باشد.⁹

گفتنی است که گاه قرآن مجید از اخبار پیشینیان به «نَبَأٌ» تعبیر کرده و آن به تصریح راغب در المفردات «خبری است که دارای فایده مهمی باشد و از شنیدنش یقین یابن قوی پیدا شود»، پس سخنی است راست و درست، و به هر خبری تا این ویژگی‌ها را نداشته باشد نَبَأٌ نگویند. و اینک شاهد از قرآن: «وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ بِأَنْوَحٍ اذْ قَالَ لِقَوْمِهِ...» (یونس / 71): و بر آنان خبر نوح را بخوان، آن‌گاه که به قومش گفت... «تَلَوْا عَلَيْكَ مِنْ نَبَأِ مُوسَى وَ فَرَعُونَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (قصص / 3): بخشی از داستان موسی و فرعون را برای اهل ایمان به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

تکرار قصه‌ها سرگذشت‌های انبیا در بسیاری از سوره‌ها تکرار می‌شود به صورتی که با هدف کلی سوره و بافت سخن تناسب دارد، و شخصیت‌های قصه هر بار به صورتی جلوه‌گر می‌شوند و پیامی را می‌رسانند؛ یا گاه داستان کوتاه گفته می‌شود و گاه بلند، ولی در هر حال از نکته‌ای آموزنده خالی نیست. روشن است که چون هدف تعلیم و پیام‌رسانی است تکرار و تأکید لازمه آن است اما با وجود بازگویی بعضی سرگذشت‌ها، قرآن هیچ‌گاه به جزئیات حوادث - حتی نام افراد یا اماکن - که در غرض تربیتی‌اش مؤثر نیست نمی‌پردازد، ولی در تفسیرهای نقلی متأسفانه می‌بینیم پیرایه‌هایی زاید بر اصل قصه به آن پیوسته‌اند، به گونه‌ای که هدف اصلی از ذکرش گم شده است. در بحث از اسرائیلیات به این مطلب خواهیم پرداخت.

عبرت دومین واژه کلیدی این آیه است و بسیار شایان توجه است.

«عبرت» اسمی است که مصدر آن «العبر» و «العُبر» به معنی «بر آب بگذشتن» است.¹⁰ این کاربرد اولی کلمه است که مناسب با زندگی ابتدایی انسان است اما بعد در امور معنوی و فرهنگی به کار رفته، و راغب با دقتی که در توضیح لغات قرآن دارد، به آن تصریح کرده: «الإعتبار والعبرة»: آن حالتی است که در آن از شناخت آنچه مشاهده

می‌شود، به آنچه دیده نمی‌شود برسیم.¹¹ به بیان دیگر: عبور و گذر از ظاهر حوادث به ژرفا و علّت رویداد آن ناگفته نماند که یک معنی «العبر» «به تفکّر کتاب خواندن» است، به این مناسبت که خواننده در خودش فرو رفته ژرف‌اندیشی می‌کند.¹²

قرآن با انتخاب کلمه «عبرت» ما را به تأمل و ژرف‌اندیشی در داستان‌های واقعی‌اش فرا می‌خواند، تا از ظاهر حوادث گذشته و علّت هلاک اقوام نابود شده را بیابیم و از سنّت‌های جاری الهی در ترقی یا نابودی ملل آگاه شویم. با وجود تأثیری که نقل این قصص در بسیاری از شنوندگان داشته‌ام، تا برخی منکران کافرپیشه که از آوردن همانند آیات درمانده بودند، برای منصرف کردن مردم از شنیدن سخن خدا به نقل افسانه‌های جاهلی و اساطیر می‌پرداختند، که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده، سخنشان را «لَهُوَالْحَدِيثُ» یعنی سخن سرگرم‌کننده و غفلت‌آور خوانده است.¹³

لُبّ این واژه در سخن خدا فقط به صورت جمع و در 16 آیه به صورت «اولی / اولوا الألباب» به کار رفته،¹⁴ و در اصل به معنی «مغز» - مانند مغز گردکان¹⁵ - می‌باشد، و بعد در انسان به معنی «عقل خالص از آلودگی‌ها، خرد تزکیه شده»¹⁶ استعمال شده. راغب اصفهانی با توجه به این معنی نتیجه می‌گیرد که بنابر این **لُبّ** «عقل است، ولی هر عقلی لُبّ نیست. بدین جهت خداوند فهم احکامی را که جز خرده‌های ناب و تزکیه شده آن را درک نمی‌کند، وابسته به اولوا الألباب کرده است، مانند این آیه: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ»¹⁷ (بقره/ 269). پس می‌توانیم بگوییم «اولوا الألباب» دارندگان خرده‌های ناب پالوده و مغزهای سالم نیالوده هستند که عبرت و ژرف‌اندیشی، درک حقایق و پندگیری بهره آنان است، بر خلاف ظاهر بینان که از رویدادها بی‌ژرف‌کاوی می‌گذرند و اصلاً اهل تفکّر و تعمق نیستند.

اخبار غیبی در دنباله آیه خداوند افترا و دروغ‌پردازی را از داستان حضرت یوسف - و بلکه همه قصّه‌ها و اخبار قرآن - نفی می‌کند، و می‌فرماید که این قصّه‌های راستین تصدیق داستان‌های انبیاست که در **تورات** و **انجیل** آمده، و در واقع تصحیح آن قصص است که با خرافه‌ها یا نسبت‌های ناشایست به رسولان الهی در کتب **عهدین** نقل شده است، و خود یکی از ادلّه وحیانی بودن قرآن است، چنان‌که در همین سوره پس از پایان سرگذشت حضرت یوسف می‌فرماید: «این از اخبار غیبی است که به تو وحی می‌کنیم، و تو [ای پیامبر] آن گاه که کارشان را هماهنگ و عزمشان را جزم کردند و نیرنگ پیشه کردند، نزد آنان نبود... و تو از ایشان برای آن [رسالت] مزدی نمی‌طلبی، آن نیست مگر پندآموزی برای جهانیان».¹⁸ و بعد از حادثه طوفان نوح و غرق کافران و نجات‌گرویدگان می‌فرماید: «این از اخبار غیبی است که بر تو وحی می‌کنیم، نه تو و نه قومت پیش از این آن‌ها را نمی‌دانستید، پس شکیبایی پیشه کن که نیک‌سرانجامی از آن پرهیزگاران است».¹⁹

چنان‌که می‌بینیم **قرآن** به صورت بیننده حاضر در صحنه، این رویدادها را نقل می‌کند و آشکارا می‌فرماید که از علم حضوری پیامبر اکرم و قومش پنهان بوده و از اخبار غیبی است که به او وحی شده است، و دلیلی بر صحت دعوت و رسالتش می‌باشد.

خلاصه مزایای قصه‌ها

- بنابر آنچه گفتیم مزیت‌ها و فواید قصه‌های قرآن را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:
- 1 - قصه‌ها همه واقعیت دارد و اخبار از حوادثی است که در طول تاریخ روی داده است.
 - 2 - بیان هنرمندانه قرآن آن‌ها را خواندنی کرده، و چون حقیقت دارد تأثیرش در خواننده بیش از داستان‌های تخیلی است.
 - 3 - این سرگذشت‌ها سنن الهی را درباره جوامع بشری نشان می‌دهد تا مایه عبرت باشد. در توضیح سنت‌ها گوئیم:
- در بینش قرآنی جهان زنده و بیناست، و همچنان که کشت دانه‌ای به تناسب بذر ثمر می‌دهد، گفتار و رفتار ما هم در جامعه بازتاب دارد، و چنان نیست که مفقود و نابود شود، بلکه آثارش به ما و اجتماع ما بر می‌گردد. بازتاب این آثار بر طبق قانون و روشی است که در تعبیر قرآنی و بینش توحیدی «هُنَّةَ اللّٰه» خوانده شده. این سنت‌ها که براساس حکمت و عدالت می‌باشد تغییرناپذیر و همگانی است و در بین همه اقوام و ملل و کشورها، همیشه باقی و جاری است.²⁰ به این جهت در قصه‌ها نقل شده تا سبب آگاهی و پندپذیری آیندگان از سرنوشت گذشتگان شود.²¹
- 4 - هدف اصلی نقل قصه‌ها همان هدف کلی قرآن یعنی هدایت و تربیت انسان است از نظر زندگی فردی و جمعی. مطالعه سرگذشت‌ها نشان می‌دهد که رویدادهایش به زمان و مکان خاصی منحصر نیست، بلکه جهانی و جاودانی است، و برای تنبیه و تنبّه همه انسان‌هاست و همواره خواندنی.
 - 5 - ارزش علمی و اهمیّت قصه‌های قرآن آن‌گاه بیشتر معلوم می‌شود که آن‌ها را با آنچه در تورات و انجیل آمده مقایسه کنیم. در این سنجش آشکارا می‌بینیم قرآن خرافات را از آن‌ها زدوده، ساحت قدس پیامبران را از نسبت‌های ناروا پاک شمرده، به تصحیح منقولات کتب تحریف شده پرداخته است. و حیانی بودن قرآن در گزارش و توضیح قصه‌ها نمایان است، و خود یکی از ابعاد اعجاز آن است.
 - 6 - این قصه‌ها از اخبار غیبی است که بعضی از آن‌ها را هیچ کس نمی‌دانسته و خداوند به وسیله وحی، پیامبر اسلام را از آن‌ها مطلع گردانده، مانند داستان ذوالقرنین، اصحاب کهف، دیدار حضرت موسی و خضر و گفت‌وگویشان، اصحاب سبّ و اصحاب اُخدود، که شرح آن‌ها در کتب تفسیر ذکر شده است و برخی از آن‌ها جزء متن‌های برگزیده در این کتاب آمده است.
 - 7 - به سبب این مزیت - یعنی خبرهای غیبی قصه‌ها - قرآن پژوهان و مفسران، یکی از موارد اعجاز قرآن را قصص آن دانسته‌اند؛ زیرا تا پیش از نزول قرآن سرگذشت بعضی پیامبران و تاریخ اقوام گذشته - مخصوصاً برای اعراب - شناخته نبوده است.

اسرائیلیات

صفحه تیره تفسیرها

مقدمه سخن خداوند نور است و روشنگر اندیشه و دل، بدیهی است که تفسیر چنین سخنی نیز درخشان

و دُرُفشان باشد، اما دریغاً! که چون هر پدیده پاک خدایی در ذهن و زبان مردم آلوده و تیره می‌شود، و این آلودگی‌گاه به حدّی است که «گر تو ببینی نشناسیش باز».

قرآن کریم که فرق گذارنده حق و باطل - یعنی فرقان -²² و یادآور حق و حقیقت - یعنی ذکر²³ - است از مقام علم الهی فرود آمده تا در آیاتش حکمتِ خلقتِ عالم و آدم را بیان کند، و ما را با قانون‌های آفرینش (سَنَاءُ اللّٰه) آشنا گرداند، و صراط مستقیمی که به سعادت ما بینجامد نشان دهد. کتاب‌تدبّر²⁴ و تعقل است و عبرت و عبادت²⁵، عبادت آفریدگار یکتا و آزادی از همه اسارت‌ها: اسارت‌های ساخته خود و جامعه بی‌خدا، یا بندگی و دلبستگی به اشیاء فریبا و گذرا.²⁶

چنین کتابی راهنما و بی‌همتا در تفسیرهای روایی و نقلی، تا آن حد از روایات ضعیف، داستان‌های برساخته یهودیان یا مسیحیان تازه‌مسلمان انباشته شده، که خواننده بی‌خبر را به قرآن و اسلام بدبین و بی‌اعتقاد می‌گرداند، تا در نتیجه تنها کتاب تحریف نشده آسمانی را - همچون **تورات** و **انجیل** - محرف پنداردا. تا در عصر ما گروهی نوگرا یا غرب آشنا به قیاس آن اخبار دروغین، معجزات²⁷ را - که آیتی از قدرت خدا و دلیل درستی دعوت و راستی بعثت پیامبران است - نیز از قبیل مجعولات می‌شمارند یا در پی تأویل آن‌ها بر می‌آیند، چون میزان پذیرش هر چیز را خرد بدبین و فهم محدود خود می‌دانند، و از یاد برده‌اند که هر دانشی روشی خاص برای تحقیق دارد و باید به همان روش در آن پژوهش شود تا کار علمی باشد.

نخستین تفسیردانان تفسیر که بیان مراد خدای تعالی از آیات قرآن است شریف‌ترین دانش دینی است؛ زیرا اصول اعتقادی و احکام عبادی و آداب اجتماعی و اخلاقی اسلام همه باید از سخن خدا استنباط شود، و تفسیر روشن‌گر آن‌هاست. طبیعی است نخستین کسی که به شرح آیات مجمل و توضیح متشابهات و احکام قرآن پرداخت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، که خود آیات را بر مردم تلاوت می‌کرد و پاسخ پرسش‌ها را شفاهی می‌داد. پس از آن حضرت تنی چند از اصحاب که بیشتر حضورش را درک کرده بودند و به ثبت و ضبط آیات اهتمام داشتند، به تفسیردانی نامبردار شدند. رشید الدین میبدی در پایان جلد دهم تفسیرش این موضوع را چنین بیان می‌کند:

«بدان که اصحاب رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، ایشان که در تفسیر قرآن سخن گفته‌اند معروف چهار کس‌اند: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و ابن عباس و ابن مسعود و اُبیّ بن کعب. و علی در علم تفسیر از همه فائق و فاضل‌تر بود، پس ابن عباس. قلیّ ابن عباس: علیّ عَلِمَ عِلْمًا عَلَّمَهُ رَسُولُ اللّٰهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، و رسولُ اللّٰهِ عَلَّمَهُ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ. فَعِلْمُ النَّبِيِّ مِنَ اللّٰهِ وَ عِلْمُ عَلِيٍّ مِنَ عِلْمِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَعِلْمِي مِنَ عِلْمِ عَلِيٍّ. وَ مَا عِلْمِي وَ عِلْمُ اصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي عِلْمِ عَلِيٍّ اِلَّا كَقَطْرَةٍ فِي بَحْرٍ».²⁸

تفسیر شفاهی و نقلی تا اواخر سده اول روایاتی که در تفسیر برخی آیات از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده شده بود، به طور شفاهی از اصحاب برای تابعین نقل می‌شد، یا به عنوان بابی در کتب حدیث می‌آمد، یعنی جزء حدیث بود نه کتابی مستقل. ولی از اواخر سده دوم به صورت علمی خاص درآمد و از شرح بعضی آیات به تفسیر تمام قرآن به ترتیب سوره‌ها تبدیل شد.²⁹ این گونه تفسیرها را که به نقل روایات تفسیری صحابه و تابعین و شأن نزول آیات و شرح قصص می‌پرداخت و تا قرن‌ها بعد به همین روش ادامه داشت، تفسیر نقلی یا مأثور نامند. «می‌توان گفت تا اواخر قرن چهارم تفسیر مورد پسند همه فرق اسلامی عامّ از شیعه و سنّی - تفسیر به

مأثور است. نمونه برجسته آن در میان مفسران شیعه تفسیر عیاشی و در میان اهل سنت تفسیر ابن جریر طبری است که در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم پدید آمد.³⁰ با این تفاوت که در تفسیرهای شیعی، اسرائیلیات در حداقل دیده می‌شود، یا نقل و تضعیف می‌شود؛ زیرا اصول بنیادین اهل بیت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و علمای شیعه در تفسیر قرآن عبارت است از:

- 1 - تنزیه و دور شمردن آفریدگار متعال از جسم بودن و ماندگی به چیزی.
- 2 - پاک دانستن و بری شمردن همه رسولان الهی از گناه کردن، ولی ترک اولی ممکن است از آنان سرزند.
- 3 - تنزیه قرآن از تحریف و سالم ماندنش از هر دگرگونی و کاهش یا افزایش.
- 4 - نفی هُوّ نسبت به پیامبر معظم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علی علیه‌السلام و سایر ائمه شیعه، و لعن غالیان.

5 - محال شمردن روّات خدای سبحان به دیدگان حتی در قیامت، و تفسیر صحیح لقاءالله که در قرآن آمده.

- 6 - نفی جبر و تفویض و اثبات «أمر بین الأمرین» که رامسو می‌است میان آن دو.
- 7 - تفسیر قرآن و تأویل آیات متشابه با استفاده از آیات دیگر (یعنی تفسیر قرآن به کمک خود قرآن) که روش پیامبر اکرم و حضرت علی و ائمه معصوم علیهم‌السلام بوده است.³¹

تفسیر اجتهادی با پیشرفت دانش‌های اسلامی رفته‌رفته تفسیر کلام‌الله هم دانشی مستقل شد، و راه اجتهاد (کوشش علمی) و اظهارنظر در تفسیر باز شد و تفسیر اجتهادی - که گاه تفسیر عقلی هم نامیده شده - پدید آمد. در تفسیر اجتهادی مفسر به عقل و نظر بیش از منقولات اعتماد می‌کند. در این روش مفسر بر طبق میزان‌های معلوم در حدیث‌شناسی به ارزیابی و نقد اخبار و اقوال دیگر مفسران می‌پردازد، و آن را می‌پذیرد که مخالف مسلمات عقلی و بدیهی یا قرآن و ضروریات دینی نباشد. البته باید تفسیر به رأی نکند، یعنی آیه را برابر رأی شخصی خود تفسیر ننماید³² و به تعبیر دیگر در پیشگاه قرآن چون دانش‌آموزی از کلام‌الله استفاده کند و معرفت اندوزد، نه استادی که بی‌توجه به آنچه از دیگر آیات یا احادیث تفسیری بر می‌آید، آیه را مطابق رأی و مذهب خود توجیه و تفسیر کند.

علوم نقلی یادآوری این نکته لازم است که بعضی دانش‌ها ماهیتاً نقلی است، مانند معنی لغات، تاریخ ادبیات یا تاریخ سیاسی ملت‌ها. از همین گونه است اخبار دینی که از پیامبران و جانشینان آن‌ها نقل شده. دخالت عقل در نقل - که مایه اطمینان می‌شود - به این صورت است که روش و قواعدی برای پذیرش و تصدیق منقولات وضع کنند که در علم الحدیث، درایة الحدیث و اصول فقه از آن بحث می‌شود و مجال ذکرش نیست.³³ همین قدر گوئیم از ویژگی خبر درست: راست‌گویی و موثّق بودن روایتگران، مخالف نبودن خبر بادیهیات و اصول مسلم عقلی یا قرآن و ضروریات اسلامی است، و ایمان قوی راوی که مانع غرض‌ورزی و تعصب مذهبی و دخالت دادن هدف‌های فاسد شخصی شود. متأسفانه نبودن این شرایط - مخصوصاً شرط اخیر - سبب بی‌مبالاتی در نقل حدیث و بلکه جعل اخبار مذهبی و ورود اسرائیلیات به ساحت قدس تفسیر قرآن شده است و اینک توضیح آن:

اسرائیلیات اسرائیل لقب حضرت یعقوب است که یهود منسوب به وی هستند. کلمه عبری است و معنی آن

«غلبه بر خدا» است، که بر مبنای اسطوره گشتی گرفتن یعقوب با خدا در یک شب و غلبه بر او در صبحگاه درست شده است!³⁴

اسرائیلیت‌ات در اصطلاح علمای حدیث و تفسیر معنی گسترده‌تری از قصه‌های یهود و اخبار ساختگی آن‌ها پیدا کرده، و به اساطیری که در تفسیر و حدیث و تاریخ از منابع یهودی یا نصرانی وارد شده اطلاق می‌گردد. بعضی تمام اخبار جعلی و بی‌مأخذ را که دشمنان اسلام برای فاسد کردن عقاید مسلمین ساخته و در کتاب‌های حدیث و تفسیر و تاریخ وارد کرده‌اند - از باب «تغلیب» - از اسرائیلیات شمرده‌اند، چون رنگ یهودی در آن‌ها بیشتر بوده است.³⁵

ویژگی اسرائیلیت‌ات اسرائیلیت‌ات علاوه بر اینکه سخنان بی‌پایه و خرافه، و ساخته یهودیان یا نصرانیان است، این خصوصیت را دارد که در آمیخته با گزافه‌گویی، بزرگ‌نمایی، اغراق و بلکه غلو (توصیفی که بر حسب عقل و عادت هر دو محال است) می‌باشد، به صورتی که نه تنها خلاف امور عادی و جریان طبیعی دنیاست، بلکه در ظرف عقل‌ها هم نمی‌گنجد و تنها مقبول نظر عوام یا افراد زودباور می‌تواند باشد که سرگرمشان کند، و این خود عاملی برای رواج آنها بین‌عامه و ورودش در کتب تفسیر شد.³⁶

به مناسبت بحث یادآور می‌شود: در هر زمان روحیه و گرایشی خاص بر افکار و باورهای عمومی حاکم است که جو فرهنگی زمانه را به وجود می‌آورد. مثلاً در دوران باستان در نقل وقایع بیشتر کارهای عادی یا رویدادهای معمولی را هم خارق‌العاده جلوه می‌دادند، و با بزرگ‌نمایی و اغراق حس شگفتی و حیرت شنونده یا بیننده را برمی‌انگیختند تا توجهش را جلب کنند. بر خلاف تفکر عمومی زمان ما که اگر امری خارق‌العاده روی دهد، یا پدیده‌ای نادر و شگرف هم به وجود آید، از در انکار درمی‌آییم و اگر نتوانیم توجیه مادی و تجربی برای آن بیابیم قاطعانه مردودش می‌شمیریم، در حالی که بسا پیشامدها و «خلاف‌آمد عادت»ها که عللی نهانی دارد و دانش بشر به آن نرسیده، یا علت‌هایی غیرمادی و فراحستی³⁷ دارد که در جای خود ثابت شده و دیگر جای تردید در آن‌ها نیست. باری، غرض اشاره به تفکر عمومی مردم عصر جاهلیت در کشورهای جهان بود که خود عاملی برای رواج و گسترش اخبار جعلی و اساطیر و افسانه‌ها شده بودام تا ابن‌خلدون (م. 808) پیدایش اسرائیلیات را در صدر اسلام با بینش جامعه‌شناسی چنین توجیه و تحلیل کرده است:

عرب‌ها که کتاب و دانشی نداشتند چون خواستند درباره آغاز آفرینش و اسرار هستی و آنچه [چون نماز و روزه] جنبه عملی یا ارزش عقیدتی ندارد کسب اطلاع کنند، به اهل کتاب - که بیشتر یهودی و اهل جمیر [هاماوران] بودند - مراجعه می‌کردند. اینان چون اسلام آوردند و مرتبتی یافتند بر همان عقاید پیشین خود - که راجع به ابتدای خلقت و پیشگویی‌ها و ملاحم بود - باقی ماندند، مانند کعب‌الأخبار و وهب بن منبّه و عبدالله بن سلام. مفسران آنچه از آنان در این باب یا در شرح و بسط قصه‌های قرآن می‌شنیدند در تفاسیر وارد می‌کردند، و چون بُعد عملی نداشت در پذیرش آن سهل‌انگاری کردند. در نتیجه رفته‌رفته کتاب‌های تفسیر از این منقولات بر ساخته یهود انباشته شد و از سلف به خلف رسید.³⁸

اسباب ورود اسرائیلیت‌ات در تفاسیر هر چند تحلیل جامعه‌شناسی ابن‌خلدون قابل قبول است، اما مطالعه تاریخ سیاسی و اوضاع فرهنگی سده‌ها و ل هجری نشان می‌دهد این پدیده شوم دینی - فرهنگی علل مهم‌تر و گونه‌گونی دارد که محققان پس از فحوص و کاوش به آن‌ها رسیده‌اند،³⁹ و ما فهرست‌وار برمی‌شمیریم:

1 - سابقه دیرینه فرهنگی و اطلاعات تاریخی یهود و تفوق دانش آنان بر عرب جاهلی، که ابن‌خلدون هم

یادآور شده بود.

2 - همسایگی و ارتباط مسلمین با یهود و نصاری جزیره العرب، به ویژه با یهود در مدینه.

3 - اختصار و ایجاز قصص انبیا در قرآن، و تنها نقل آنچه با هدف تربیتی‌اش ارتباط دارد، و علاقه طبیعی مسلمانان به آگاهی مشروح از قصه‌ها و سرگذشت‌ها، که انگیزه مراجعه و سؤال از اهل کتاب می‌شد، مخصوصاً که بعضی آیات برای اطمینان بخشیدن به وحیانی بودن قرآن و صحت اخبارش، ارجاع به اهل کتاب و پرسش از آنها را در مواردی خاص اذن داده بود.⁴⁰

4 - گرایش عوام به داستان و شنیدن حوادث شگفت‌آور که بر قوه تخیل آدمی اثر دارد نه بر تعقل، و مایه سرگرمی است.

5 - روایان اخبار معمولاً گزارشگر و نقل بودند نه پژوهشگر و نقاد، از این رو اسناد روایات تفسیری را حذف کردند و در نقل روایت‌ها سهل‌انگاری نمودند، در نتیجه صحیح و سقیم درهم آمیخته و بازگو شد.⁴¹

6 - رخصت دادن بعضی حکام - مخصوصاً معاویه - به قصه گوین که در مسجد و دیگر مجامع به نقلی و داستان‌گویی بپردازند. بدین‌گونه از نیمه دوم سده اول قصه‌گویی و نقلی در بعضی شهرهای اسلامی متداول شد، و سیره‌نویسان و مورخان هم آنها را در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ نقل کردند.⁴² در نتیجه سیمای زیبای قرآن در تفاسیر زشت و هولناک نمایان شد.

نکته از آنچه گفتیم خواننده در می‌یابد که متن قرآن - یعنی کلام‌الله - غیر از تفسیرهای آن است که با ذوق، علائق مذهبی و منقولات یا اطلاعات مفسر در آمیخته است و طبعاً با مبالغه، جانبداری از مذهب خاص یا ضعف استدلال در تفسیر آیه همراه می‌باشد، در حالی که وحی الهی حق محض و حکمت و واقعیات عالم می‌باشد، بدون هیچ مبالغه و گزافه‌ای؛ چنان‌که اکتشافات جدید در دانش‌های طبیعی بسیاری از اشارات علمی قرآن را تفسیر کرده است که شرحش در تفسیرهای سده اخیر ذیل آیات مربوط آمده است.

تفسیر نویسی به روش سنتی با فراز و فرودی چند، سال‌ها ادامه داشت، و بازتاب اوضاع فرهنگی و مذهبی عصر خود و دانش و بینش مفسر بود، تا نگاه نو و دیدگاهی تازه در آن به وجود آمد که به اختصار بیان می‌شود.

نگرش جدید در تفسیر نویسی تفسیر در سیر کمالی خود رو به ترقی داشت تا در سده چهاردهم هجری همراه با تحولات سیاسی و اجتماعی - که نتیجه ارتباط کشورهای اسلامی با غرب و پیشرفت‌های صنعتی و علمی آنها بود - نگاه مفسران به قرآن از مظهری نو شد و تفسیر نویسی منهجی تازه و واقع‌گرا یافت. این بینش پس از پی بردن مصلحان اجتماعی و روشنفکران دیندار به نابسامانی وضع دینی و علمی مسلمین بود، که پاسخ‌گوی نیازهای عصر جدید نبود. بدین سبب نهضت‌های اصلاح طلبانه به صورت‌های گوناگون در کشورهای اسلامی از مصر و الجزایر تا ایران و هند سر برآورد. «خصوصیت اصلی نهضت‌های بیداری... در این بوده است که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان قلبی، بلکه یک نظام کامل عیار دینی و دنیوی و اخلاقی و سیاسی و عبادی و اجتماعی می‌دیدند، یعنی یک فرهنگ بالنده نه یک دین راکد که در حاشیه اجتماع به راه خود برود».⁴³ این فرزندگان مصلح متوجه شدند «دین را که توانمندترین کانون تحول و ترقی و اعتلای علمی و اخلاقی دیرینشان بود، دستخوش زبون اندیشی‌ها و بی‌عملی‌های خویش ساخته‌اند، از همین روی در عین اعتراض به بیگانه به انتقاد از

خود پرداختند».⁴⁴

برای چاره‌جویی، آنچه این مصلحان همگی در آن اتفاق نظر داشتند بازگشت به قرآن بود، و یافتن درمان درد کشورهای اسلامی از کتابی که مورد قبول همه مسلمین است، و اگر تفسیر صحیح و استنباط درستی از این نامه هدایت بشود - چنان که خود رهنمون داده - می‌تواند مانند عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تحول بنیادین در منش و فرهنگ و رفتار مسلمانان به وجود آورد، و آنان را - بر خلاف تبلیغات غرب‌زدگان - به شرط عمل به احکام و تعلیماتش به رشد و تعالی و زندگی سالم دنیوی هم برساند.

پس از پیدایش این اندیشه و نظر، تفسیرهایی که نوشته می‌شد تفسیر اجتهادی بود نه نقلی، علاوه بر این به جای بحث‌های گسترده ادبی (درباره لغات یا نحو و بلاغت آیات) و تفصیل قصص انبیا - که تفسیرهای نقلی پیشینیان آکنده از آن بود - به مباحث اصلی قرآن توجه بیشتر شد، به این جهت اصول عقاید اسلامی - مخصوصاً جهان‌بینی توحیدی و صفات الهی - و وحیانی بودن قرآن، و نیز مسائل اجتماعی و سیاسی و حقوقی و بحث‌های عقلی و پاسخ به شبهات مطرح شد و مفسران دانشمند نشان دادند این کتاب هدایت‌جویی مسائل زندگی فردی و اجتماعی و مشکلات انسان در هر زمان می‌باشد. شمار این گونه تفسیرها به عربی و فارسی در دو قرن اخیر زیاد است، و در سایر کشورهای اسلامی هم نمونه‌های چندی دارد که مورد توجه محققان و شرق‌شناسان قرار گرفته است.⁴⁵

شیوه تدوین و تحریر

هر چند پُر گفتیم، اما جز کلیاتی از سرگذشت تفسیرها و برگ‌های سپید و سیاه آن نگفتیم. اشاره‌وار گذشتیم تا دانشجویان را انگیزه‌ای برای پژوهش و شناخت تفصیلی و نگاه جدید به تفسیرهای قدیم باشد و آن‌ها رانقلاب‌آدانه مطالعه کنند و از آموزه‌هایش بهره‌برگیرند و به سبب ژنت بعضی مفسران و خیانت نامسلمانان از فواید سخن الهی محروم نشوند؛ زیرا جز سخن خداوند قرآن که فرا زمانی - مکانی است، هر متنی در ظرف زمان و فضای فرهنگی عصر خود به وجود آمده، چنان‌که نظم و نثر کهن ما نیز همین حکم را دارد، ولی خردمندان نیست که به سبب ضعف‌ها، نکات قوت آن را نادیده بگیریم و از فواید لفظی و معنوی‌اش محروم مانیم.

اینک به شیوه گردآوری و تنظیم متن‌ها می‌پردازیم:

1 - متن‌های برگزیده، از چند تفسیر است که نشان‌دهنده نثر فارسی در سده‌های پنجم تا هفتم می‌باشد، و با توجه به برنامه جدید که گزیده‌ها ترجیحاً باید از کشف الأسرار و روض الجنان باشد انتخاب شده است و در سه دفتر آمده تا سهم آن دو تفسیر مهم مشخص باشد.

2 - پیش از نقل متن تفسیر، در مقدمه‌های کوتاه مفسر و اثرش معرفی شده است.

3 - مقدمه تفسیرها - اگر در ابتدای آن بوده - نقل شده تا هدف و روش مفسر از زبان خودش بیان شود، و در ضمن سبک نگارش وی در غیر تفسیر آیات هم نمودار گردد.

4 - کوشش کردیم تا گزیده‌ها نزدیک به ذهن و اندیشه خوانندگان امروز باشد و روش تفسیر و تحریر آن‌ها را نشان دهد، گرچه تمام این ویژگی‌ها در هر قطعه جمع نمی‌باشد.

5 - برای قطعات برگزیده از هر تفسیر - به تناسب متن و موضوع آن - عنوانی انتخاب شد.

- 6 - ترجمه آیات قرآن از همان تفسیر مورد بحث نقل شد، و در مواردی که ترجمه در آن تفسیر نبود، از ترجمه‌های جدید استفاده کردیم.
- 7 - توضیحات لغوی و شرح اصطلاحات و اعلامی که به فهم متن کمک می‌کرد همه در یادداشت‌ها و توضیحات پایان هر دفتر ذکر شد. ولی خصایص دستوری و گویشی دو تفسیر مهم که در دفتر دوم و سوم آمده، تحت عنوان تکمله در پایان همین مقدمه خواهد آمد.
- 8 - از نقل نسخه بدل‌ها - که در کتب درسی معمول نیست - خودداری شد، ولی اگر نسخه بدلی گویاتر یا درست‌تر به نظر رسید در متن آورده شد و در ذیل همان صفحه، این جابه‌جایی یادآوری گردید.

تکمله

در تکمیل آنچه درباره ارزش ادبی تفسیرهای فارسی گفته شد، اینک یادآور می‌شود چون در برنامه جدید به دو تفسیر کشف الأسرار و روض الجنان اهمیت بیشتر داده شده، بایسته است خصوصیات دستوری و زبانی این دو تفسیر کبیر - که کمابیش در تفسیرهای دیگر هم دیده می‌شود - بیان گردد تا متن‌ها بهتر معرفی شوند.

ویژگی‌های دستوری و خصایص زبانی کشف الاسرار و عدة الأبرار: مهم‌ترین خصوصیات دستوری تفسیر

نامبرده به این شرح است:

1. آوردن کلمه «باش» به جای «آیا» در ترجمه آیات: «أَقْمِنِ زَيْنَ لَه» باش کسی که بر آراستند او را «سوء عملة» بد کردار او؟ (8 / ص 158). «هل آتی علی الإنسان» باش و آمد بر مردم؟ (313/10).
 2. در پایان فعل‌های شرطی و تمنّایی و استمراری غالباً «یاء» مجهول درآورده: اگر ما خواستیمی بنمودیمی ایشان را آیتی که ایشان آن را گردن نهادندی و با معصیت‌الله نگشتندی (84/7). «یا لیتنی کنتُ تُراباً» کاشک من خاک بودمی (349/10).
 3. گاه به جای «ی» مجهول که در بند 2 ذکر شد پیوند «ید» آورده: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» و اگر ایشان که بر تن خود ستم کنندید «جاءوک» آیندید به تو «فَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ» و آمرزش خواهندید از خدا «وَاسْتَغْفِرَ لَهُمْ الرسول» و آمرزش خواهید ایشان را رسول او «لَوْجَدُوا لِلَّهِ» یافتندید خدای را بر حقیقت «هُوَ أَبَا رَحِيمًا» توبه‌پذیری مهربان (565/2).
 4. فعل‌های ماضی شرطی و التزامی به صورت دیگری هم استعمال شده، به این‌گونه که اول شخص جمع را با افزودن «مان» - به جای ضمیر «یم» - به ریشه ماضی و الحاق یاء مجهول در آخر ساخته است: اگر نه این آیت بودی ما اتّباع تو کردمانی و به اسلام درآمدیمی (535/2).
- اگر ما دانستمانی که او بر حق است و سخن او راست، ما خود بر پی وی رفتمانی و او را راستگوی داشتیمی (450/10).
5. حرف «الف» گاه به صورت پسوند در آخر بعضی صفت‌ها یا نام‌ها درمی‌آید و تعظیم یا تعجب را می‌رساند: «سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ» پاکا خداوند! این دروغی بزرگ است نا تواند بود (496/6). جلیلا خدایا! که کردگار است و خوب نگار، عالم را آفریدگار (697/1). در بعضی موارد این «الف» برای تکثیر آمده: «وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ» و چندان

- از شهرهایی (546/3). مثال دیگر: بسا امیرا که آن روز اسیر شود. بسا اسیرا که امیر شود (594/10).
6. مصدر مرخّم در ترجمه مصادر عربی یا به جای مصدر به کار رفته: «وَرَوَا الْبَيْعَ» و خرید و فروخت بگذارید (94/10).
7. بدانک فضیل را از گزارِدِ شکر نعمت مُنعم و از عذرخواستِ رّت خویش با دیگران پرداخت نیست (91/5).
8. در نثر قدیم و از جمله کشف الاسرار اسم مصدر یائی به جای مصدرهای عربی که در قرن‌های بعد متداول شد به کار می‌رفته، که نوعی تصرف در کلمات عربی به شمار می‌رود: آری در راه ما گاه عنکبوتی مبارزی کند... گاه آتشی مونسى کند (152/6). ابلیس عابدی و ساجدی می‌نمود (329/10).
9. پیشوندهایی که در آن زمان رایج بوده در این تفسیر نیز به کار رفته، و بسا فعل‌ها که با پیشوند معنی خاصی می‌یافته یا قیدها و صفت‌های زیبایی که با آنها ساخته می‌شده و در متن‌های نقل شده به چشم می‌خورد، و اینک چند مثال از پیشوندها: باز کوشیدن (جهاد)، بر شدن (بالا رفتن)، در ایستادن (شروع کردن)، در سر چیزی شدن (فداشدن)، دردل دادن (وسوسه)، فرا به جای «باء» تأکید و گاه به معنی درمانند: فراستان (بستان)، فراگذشتن (درگذشتن). و با به جای پیشوند باز مانند بسر وازدند، مرکب وایستاد. واز بدل «باز» و به همان معنی است: واز آی، واز داشتندی. قیدهایی که با پیشوند ساخته مانند: بردوام (دائم)، بر کمال (کامل).
10. از هنر نمایه‌های میبیدی استفاده استادانه از پسوندهاست برای ساختن واژه‌هایی معادل لغات قرآنی، به چند نمونه بسنده می‌شود:
- رودبار (وادى)، گیازار (مرعى، چراگاه)، درختستان (جنت)، رودگده (وادى)، پسندگار (راضى)، برآمدن گاه آفتاب (مشرق)، فروشدن گاه آفتاب (مغرب)، بودن گاه (مَثوى)، نمازگر (نماز خوان)، بزه‌مند (آبِتم، گناه‌کار)، شوی‌مند (شوهردار)، پیک‌وار (مانند پیک)، تیروار (مانند تیر).
11. لغات عربی که در طول پنج قرن به کار رفتن در نظم و نثر فارسی، اصالت خود را از دست داده وحتّی در معنایی غیر از معنی اصلی به کار می‌رفتند باید فارسی‌تلقّی شوند.² این گونه لغات در تفسیر کشف الأسرار نیز در حد رایج استعمال شده است، و فقط در النوبة الثالثة جایی که به آرایش سخن می‌پردازد بیش از موارد دیگر دیده می‌شود، و می‌رساند که ورود لغات عربی - مخصوصاً لغات قرآنی - برای پربار کردن زبان فارسی و آرایش آن نیازی اجتناب‌ناپذیر بوده است. بنابر این عربی‌ستیزی مانند عربی‌گرایی به قدرت و اصالت زبان لطمه می‌زند.
12. نثر کشف الأسرار - و بیشتر آثار آن عصر - همه جا روان و فصیح و عالمانه و استوار است. از ویژگی‌های آن این است که مطلب را به جمله‌های کوتاه بخش می‌کند تا خواننده مقصود را زودتر دریابد مانند: عبدالرحمن عوف گفت: روز بدر مشاورت کردیم لاجرم نصرت دیدیم و بر کافران شکستگی و هزیمت آمد، و روز اُحد مشاورت بگذاشتیم تا عتاب آمد چنان که دیدیم و رسیدیم به آنچه رسیدیم (324/2).
13. از روش‌های دیگر میبیدی برای دریافت زودتر معنی، آوردن مفعول بعد از فعل است که شواهد فراوان دارد: ربّ العالمین گفت «در این آیت» چرا نروید به غزا؟ (582/2). آن مرد گفت: «راهب را» که از امل می‌پرسم (421/5).

² به تعبیر محمد قزوینی استاد پیشرو در تحقیقات ادبی جدید لغات عربی معمول «تبعیت لسان ثانوی را قبول نموده حق همشهری‌گری در زبان فارسی به دست آورده‌اند» (بیست مقاله، چاپ دوم، ج 87/1). همانند سیدها که در درازای زمان ایرانی شده و عربی نمی‌دانند.

13. در این تفسیر گاه صفت با موصوف جمع - مانند عربی - جمع آورده شده: «والیتامی» و با کودکان پدرمردگان (242/1). دوم [از محرمات] خواهران‌هام شیران‌اند (همشیره‌اند) (463/2). ای بسا خواجگان خویشتن پرستان (269/4) مردان مبارزان بسان پاسبانان بر آن جا نشاند (483/10).
14. مطابقه صفت با موصوف در تأنیث - که از سده ششم کم‌کم معمول می‌شود - در کشف الأسرار هم‌گام دیده می‌شود: «لزانیه‌والزانی» زن زانیه شوی نداشته و مرد زانی زن نداشته (479/6). نفس‌آواره را فرمان میرید. هوای مذمومه را مپرستید (153/2). پیرزنی عارفه حاضر بود (201/1).
15. از زیبایی‌های نثر میبیدی صفات پی در پی است که ظاهراً بعضی از آنها ترکیب‌های نوساخته خود اوست: کردگار قدیم... نه خورنده و نه خواب‌گیر، نه محل حوادث نه حال‌گرد، نه نوصفت (507/2). در شرح سیرت جوانمردان گوید: مصطفی با علی گفت: یا علی! جوانمرد راستگوی بود. وفادار و امانت‌گزار و رحیم‌دل. درویش‌دار و پُر عطا و مهمان‌نواز و نیکوکار و شرمگین (668/5).

ویژگی‌های زبانی تفسیر رَوْضِ الْجَنَان: نثر گویا و شیوایی که در کتب ادبی، تاریخی و علمی سده ششم وجود داشت در تفسیر ابوالفتوح رازی نیز مشاهده می‌شود، با این تفاوت که چون ترجمه و تفسیر متن عربی یعنی قرآن مجید است، به تناسب مورد لغات عربی در آن زیادتر به کار رفته است، بدون آنکه فهم مقصود را دشوار کند. اما از خصوصیات زبانی - گویشی ابوالفتوح رازی در تفسیرش چهار نکته گفتنی است:

1. استعمال کلمه «عند» عربی در جمله فارسی در معنی زمان، هنگام؛ و «عند آن» به معنی «آن زمان»: مراد به این سنگ‌ها کوه است که پاره پاره شد **عند تجلی** (18/20).

خدای تعالی شهید را شش خصلت بدهد **عند** آن که اول قطره از خون او بر زمین آید (238/2)³.

2. استعمال «ها» به جای «ب» تأکید در ابتدای فعل‌ها: حلال نباشد شما را که هاگیری از آنچه داده باشید زنان را چیزی (270/3)، وها گرفتیم از ایشان عهدی گران (164/6)⁴.

3. کاربرد نوعی خاص از فعل‌های شرطی و التزامی که با افزودن «مان» به ریشه ماضی و الحاق یاء مجهول در پایان آن ساخته می‌شود (و در بند 4 خصوصیات دستوری کشف الأسرار نیز گفته شد):

ابوجعفر الباقر علیه‌السلام روایت کند از جابر عبداللّه انصاری که او گفت: ما جماعت انصار فرزندان را بر علی بوطالب عرض **کردمانی**. هر که او را دوست داشتی **دانستمانی** که او حلال‌زاده است، و هر که او را دشمن داشتی دانستمانی که حرام‌زاده است. و ما جماعت انصار هر گه ما را حاجت بودی به رسول علیه‌السلام، علی را وسیله کردمانی تا حاجت ما روا کردی (361/6).

«لَو آردنا آن نَتَّخِذْ لَهوًّا» اگر ما **خواستمانی** آن را به بازی **گرفتمانی** از نزدیک خود **گرفتمانی** چنان که جز ما را بر آن اطلاع نبود چنان **نکردمانی** که کسی بدیدی یا بدانستی (212/13).

4. از خصوصیات زبانی - گویشی تفسیر رَوْضِ الْجَنَان - که در دیگر گویش‌ها نیز دیده می‌شود - حذف شناسه

³ در واژه‌نامه پایان هر جلد از تفسیر، شمار فراوان استعمال «عند» را توان دید.

⁴ برای دیدن نمونه‌های بیشتر از این ویژگی - که گویش مرکزی ایران شمرده شده - رک‌محمّد مهیار، «چند ویژگی زبانی رَوْضِ الْجَنَان»، **بی‌نات**، پاییز 1384.

«د» از دوم شخص جمع است که با یاء مجهول ماقبل مفتوح یا مکسور تلفظ می‌شود،⁵ و در ظاهر با دوم شخص مفرد یک‌سان می‌گردد: «وَأَعْلَمُوا لَمَّا أَمْوَالَكُمْ وَأَوْلَادَكُمْ فِتْنَةً» گفت: بدانی که آن مال‌ها و فرزندان فتنه و بلای شماست... و معنی آیت آن است که زنها! تا به مال و فرزندان مفتون نشوی ... و در این منگری (100/9):⁶

مشهد - محمد مهدی رکنی یزدی
بهمن 1392

توضیحات

1 - درباره ارزش ادبی و زبانی تفسیرهای دیرینه سال - علاوه بر مقدمه این آثار - تا کنون تحقیقات فراوانی به صورت «پایان‌نامه‌های تحصیلی» در مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، انجام گرفته است. برای ملاحظه نمونه‌ای از این گونه پژوهش‌های جدید، رک محمد مراد ایرانی محمد مهدی رکنی، «بازیگردانی واجها و فرایندهای آوایی: ویژگی‌های گویشی در متون تفسیری»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد**، شماره 142، پاییز 1382. در این مقاله که برگرفته از پایان‌نامه دکتری آقای ایرانی است، مقایسه‌ای بین تفسیر **روض الجنان** با ترجمه تفسیر **طبری** و **کشف الأسرار** و چند تفسیر دیگر از نظر گویش، کاهش یا افزایش واجها و ابدال کلمات و غیره به عمل آمده است. همانند این قبیل دگرگونی‌ها را در متن‌های برگزیده این کتاب هم توان دید.

2 - **اسطوره**: داستان‌های خرافی و نیمه خرافی درباره قوای فوق طبیعی و خدایان، که به صورت روایت از نسل‌های متوالی به یکدیگر انتقال پیدا می‌کند. (**دایرة المعارف فارسی**، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، شرکت سهامی افست، 1345).
«اسطوره واقعیت شیرین و ترسناک دوران کودکی بشریت است که نمی‌توان آن را از خاطره حیاتش پاک کرد. یکی از علل نفوذ قاطع اسطوره در تاریخ، شکل اعتقادی و مذهبی است که اسطوره در مقاطع مختلف تاریخ بشر به خود می‌گیرد... به همین دلیل هم هست که حتی تاریخ در مقطعی از زمان قدرت‌ردت یا انکار یا وارد کردن عامل شک و تردید در مورد اسطوره را ندارد». (مینو امیرقاسمی، «اسطوره در تاریخ»، **یادنامه طبری**، ص 359).

با آنکه اسطوره و سخن خداوند ماهیتاً با هم تفاوت دارند، برخی کافران قرآن را «اساطیرُ الإلین» می‌خواندند، قرآن بی‌پروا چنین تهمت‌ها و شباهت را نقل می‌کند (انعام (6) / 25؛ انفال (8) / 31 و غیره) و با اتکاء به صحت وحی و دعوت رسولش، و تفاوت آشکار اسطوره و کلام‌الله تعالی آنان را بی‌دلیل و از روی تکبر و دشمنی می‌شمرد.

3 - به مناسبت یادآور می‌شویم کلمه «تاریخ» در قرآن نیامده (رک: دکتر محمود روحانی، **المعجم الإحصائی لألفاظ القرآن الکریم** / فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم) به جای آن کلمات قصه، نبأ و حدیث به کار رفته است.

گفتنی است که بنابر نوشته خوارزمی در **مفاتیح العلوم** و ایچی در **تحفه ایچی** (نگاشته به سال 783) اصل تاریخ «ماه روز» بوده که معرب شده به صورت «مَهْرَج» درآمده، سپس از آن مصدر «تأریخ» (بر وزن تفعیل) ساختند و در وجوه دیگر صرف کردند (به نقل از: فرانتس روزنتال، **تاریخ نگاری در اسلام**، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، ص 175). نیز رک: ابن منظور، **لسان العرب**، ذیل أرخ. وی تاریخ را به «تعریف الوقت» معنی می‌کند، و اصل آن را از اهل کتاب می‌داند نه عجم.

نکته: بابتوجه داشت کاربرد واژه‌ها در سخن خدا بر طبق موازین هنری و بلاغی و عربی فصیح آن عصر بوده، که شرح آن در

⁵ رک محمد مهدی ناصح محمد جعفر یاحقی، «اصلی در تصحیح انتقادی تفسیر ابوالفتح رازی»، **مشکوٰة**، زمستان 1363، شماره ششم.

⁶ مثال‌های دیگر را در متن «دوستی با کافران» توان دید.

تفسیرها و بحث اعجاز لفظی قرآن آمده و به کار نرفتن «تاریخ» از آن جهت نیست که کلمه دخیل است، چون الفاظ معرب دیگر در قرآن آمده، بلکه فصاحت و شیوایی لازم را در لهجه قریش نداشته یا چندان به کار نمی‌رفته.

4 - ابوهلال عسکری، **الفروق فی اللغة**، ترجمه و تعلیق و تصحیح دکتر محمد علوی مقدم و دکتر الدسوقی شتا، 67/1 با تلخیص. برای توضیح بیشتر به صفحه 68 مراجعه شود که فرق «قصه» را با «حدیث» بیان می‌کند.

ابوالفتوح رازی هم معنی نزدیک به آنچه از ابوهلال نقل کردیم آورده: «قصص خبری باشد که در او تتابع معنی بود من قولهم: قصه أثره ای: اتبعه و منه قوله تعالی: وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیْهِ... أی اِتَّبَعِیْ أُثْرَهُ» (حسین بن علی - الخزاعی النیشابوری، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، به تصحیح دکتر یاحقی، دکتر ناصح، 367/4).

5 - ترجمه آیات از: **قرآن کریم**، با ترجمه و توضیحات و واژه‌نامه از بهاء‌الدین خرمشاهی.

6 - ابوجعفر احمد بن علی البیهقی، **تاج المصادر**، تصحیح و تحشیه دکتر هادی عالم‌زاده، 65/1. در **لسان التنزیل** (از مؤلف ناشناخته، به اهتمام دکتر مهدی محقق) نیز نزدیک به معنی تاج المصادر آمده: **القصاص قصه** به گرفتن و بر پی رفتن.

7 - الحسین بن محمد المعروف بالراغب الإصفهانی، **المفردات فی غریب القرآن**، مثالی که از قرآن آورده: **لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ**، فی **قصاصهم** عبره می‌باشد.

8 - درباره ابعاد هنری و ادبی قصه‌های قرآن، مقالات و کتاب‌های بسیاری به عربی و فارسی و دیگر زبان‌ها نوشته شده که به عنوان نمونه کتب زیر نام برده می‌شود:

الف) دکتر محمود بستانی، **پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن**، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، این کتاب ابعاد هنری قصه‌های هر سوره را به ترتیبی که در قرآن مجید آمده در بر دارد.

ب) محمد حسینی، **ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن**، بازخوانش دوازده‌قصه قرآنی، تهران، ققنوس، 1382. مؤلف در پیشگفتار راجع به «ریخت‌شناسی» می‌نویسد: «یعنی فرم‌شناسی اثر با توجه به مضمون در قالب یک شکل هندسی ترسیم شده به گرد هسته‌ای مشخص. از این رو مخاطب می‌تواند این کتاب را خوانشی بداند متمرکز بر متن نه فرامتن» (ص 8). در پایان کتاب «روش قصه‌پردازی قرآن» آمده است.

ج) برای ملاحظه آثار بسیاری که درباره قصه در قرآن تألیف شده رک: حسین‌فعال عراقی‌نژاد، «کتاب‌شناسی قصص قرآن و تاریخ انبیا»، **دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی**، به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی.

خوانندگان توجه دارند که تنه‌قصه‌های قرآن چه زمینه و انگیزه‌ای برای خلق و نگارش آثار فراوان ادبی به فارسی و عربی شده و بر غنای فرهنگی زبان ما افزوده است.

9 - به این معنی در کتب لغت عربی تصریح شده **السمر: اللیل و سواده**، الحدیث فیه. **سمر فلان: لم ینموتحدث لیلاً** (نخوابید و تمام شب را سخن گفت) (سعید الخوری الشرتونی، **أقرب الموارد فی فصح البویة والشوارد**).

10 - **تاج المصادر**، 22/1

11 - مفهوم «عبور یا گذشتن» در واژه‌های «عبارت» و «تعبیر» هم وجود دارد. توضیح راغب اصفهانی این است که: «عبارت» در مورد کلام به کار می‌رود که [در سخن گفتن] هوا از دهان گوینده گذشته به گوش شنونده می‌رسد. و «تعبیر» درباره «روا» که تعبیر کننده از ظاهر خواب به باطن آن می‌رود و مقصود را می‌گوید. (ترجمه از **المفردات**: عبر).

12 - **عبر الكتاب یعبره عبراً: تدبره فی نفسه ولم یرفع صوته بقراءته (لسان العرب: عبر).**

13 - در شأن نزول آیه «**ومن الناس من یشترى أهوا الحدیث لیضلل عن سبیل الله بغير علم ویتخذاها هزواً أولئک هم عذاب مهین**» (لقمان/6): «و از مردمان کسی هست که خریدار سخنان سرگرم کننده است، تا بی هیچ علمی [مردمان را] از راه خدا گمراه گرداند و آن را به ریشخند گیرد؛ اینانند که عذابی خفّت بار [در پیش] دارند». نوشته‌اند مفسران (از جمله شیخ طوسی، میبیدی، زمخشری و ابوالفتوح رازی) برآنند که این آیه درباره نصر بن حارث نازل شده است که در معارضه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سختکوش بود، و به تجارت به ایران می‌رفت و افسانه‌ها و اساطیر ایرانی را با خود به مکه می‌آورد، و بر مشرکان قریش عرضه می‌داشت و می‌گفت: حدیث رستم و اسفندیار و خسروان پارس مانند حدیث عاد و ثمود است، «و عرب را آن خوش می‌آمد. برای آن که غریب بود، به آن

مشغول می‌شدند و سماع قرآن رها می‌کردند» (ابوالفتوح). به نقل از: بهاء‌الدین خرمشاهی، قرآن کریم، ذیل آیه مذکور. روشن است تهدید آیه شریفه متوجه غرض سوء و دشمنی نصر بن حارث با قرآن و اسلام است، نه اصل داستان‌ها که در افواه پارسیان - و شاید شاهنامه‌های نثر - بوده است و مانند دیگر قصه‌های کهن در همه ملل مایه سرگرمی و وقت‌گذرانی می‌شده است. بلی! هشداری است برای مسلمانان - در هر زمان - که سخن حق آسمانی را با سروده‌ها یقاصت‌های زمینی - که ساخته ذهن و زبان مردم است - مقایسه نکنند که «قیاس مع الفارق» است.

ضمناً یادآور می‌شود: در اسلام کسب و کاری که سبب فریب، گول خوردن یا ضرر رساندن به دیگری شود، یا به اباطیل و لہو و لعب مشغول کند، و توجیهی خردپذیر برایش نباشد یا حرام است یا مکروه. رک: محقق حلی (م. 602 - 676)، مختصر نافع، به اهتمام محمدتقی دانش‌پژوه، ص. 148.

14 - رک محمد فؤاد عبدالباقی، الْمُعْجَلِمَةُ بِهَرَسٍ لِأَلْفَاظِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ.

15 - اللُّبَابُ: الْمُخْتَارُ الْخَالِصُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. يُقَالُ فَلَانٌ لُبَابٌ قَوْمِهِ وَهُوَ مَأْخُودٌ مِنْ لُبَابِ الْجَوْزِ وَ نَحْوِهِ (أَقْرَبُ الْمَوَارِدِ: لُب).

16 - المفردات فی غریب القرآن: لُب.

17 - همان. ترجمه آیه: «و به هر کس که حکمت بخشیده باشند، بی شک خیر بسیارش داده‌اند، و جز خردمندان کسی پند نمی‌گیرد».

18 - یوسف (12)/102 و 104.

19 - هود (11)/49.

20 - از آیاتی که عمومیت و دوام سنت‌های آفریدگار را می‌رساند: «سُنُّهُ لَّهُ فَلْيَذِينَ خَلَقُوا مِنْ قَبْلُ وَنَزَّجِدْ لِسُنُّهُ لَّهُ تَبْدِيلًا» (احزاب (13) / 62): «این سنت الهی است که در باب پیشینیان جاری بوده است، و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

فَلَا يَنْزِلُ تَبْدِيلًا لِسُنُّهُ لَّهُ تَبْدِيلًا وَنَزَّجِدْ لِسُنُّهُ لَّهُ تَحْوِيلًا» (فاطر (35) / 43): «پس هرگز در سنت الهی تبدیلی نمی‌یابی، و هرگز در سنت الهی تغییری نمی‌یابی». برای توضیح بیشتر به تفسیر این آیات در المیزان فی تفسیر القرآن از علامه طباطبایی مراجعه شود.

21 - برای آگاهی از انواع سنت‌های الهی که در قرآن ذکر شده رک: مسعود انصاری، «سنت‌های الهی در قرآن کریم»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، صص 1221 - 1231.

همچنین برای اطلاع از قانون‌ها و سنت‌های الهی که در جوامع بشری حاکم است و ارتباط آن‌ها با هم، رک: احمد حامدمقدم، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، و نتیجه پایانی آن صص 156 - 159.

22 - یکی از نام‌های قرآن «فُرْقَان» است چون فرق بین «حق» و «باطل»، «ایمان» و «کفر» را روشن می‌کند. در نخستین آیه از سوره‌ای به همین نام می‌فرماید: «بَارَكَ الَّذِي زَلَّ الْفُرْقَانِ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»: «بزرگ کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا هشدار دهنده جهانیان باشد».

23 - از کتاب خدا که یادآور آفریننده و حقایق جهان و احکام دینش می‌باشد، مکرر به «ذکر» تعبیر شده مانند: «وَأَعْجَبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رُجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف (7) / 63): «آیا تعجب کرده‌اید که از سوی پروردگارتان پندی بر مردی از قوم خودتان برای شما نازل شده باشد تا شما را هشدار دهد، و پروا و پرهیز پیشه کنید، و باشد که مشمول رحمت او شوید».

نیز آیه 69 همین سوره؛ همچنین آیه: «إِلَّا نَحْنُ زَلْنَا الذُّكْرُونَ إِلَّا هَلْ حَافِظُونَ» (حجر (15) / 9): «همانا ما قرآن را نازل کرده‌ایم و ما خود نگهبان آنیم»، و آیه 6 همین سوره و غیر این‌ها.

24 - تَقَال: اندیشیدن و به کار انداختن نیروی خرد است اما تا تدبیر: عاقبت اندیشی، نظر به آخر و پشت کارها داشتن است. کسانی که در قرآن ژرف‌اندیشی نمی‌کنند مذمت شده‌اند: «فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد (47) / 24): «آیا در قرآن تأمل نمی‌کنند، یا بر دل‌ها قفل‌ها [ی غفلت] شان افتاده است؟» شبیه این آیه در سوره نساء، آیه 82 است. به کار انداختن

نیروهای مغزی و روانی آن قدر اهمیت دارد که در قرآن مجید واژه‌های دیگر هم برای رساندن این معنی به کار رفته مانند: تفکر - که معنی‌اش روشن است - و نظر که به معنی تأمل و درنگ و نیک نگریستن است: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس 80 / 24): «پس باید انسان به خوراک خویش بنگرد»؛ «أَنْظُرَكَ يَفْتَنُ بَيْنَهُمْ الْآيَاتِ ثُمَّ أَنْظُرْنَا أَيُّ يُوَفِّكُونَ» (مائده 5 / 75): پس از اثبات خصوصیات انسانی برای حضرت مسیح علیه‌السلام و نفی خدایی‌اش در پایان آیه می‌فرماید: «بنگر که آیات خود را چگونه برای آنان روشن می‌سازیم و باز بنگر چگونه رویگردان می‌شوند».

25 - عبادت: اطاعت کردن، خضوع نمودن (در پیشگاه بزرگان) (قرب الموارد): اظهار کوچکی و خواری کردن [نسبت به کسی] و شایسته آن نیست مگر کسی که نهایت فضل و بخشش را داشته باشد و آن جز خدای تعالی نمی‌باشد. (المفردات). اینک جا دارد این سخن گران‌مایه امام حسین - علیه‌السلام - را که از حضرت امام جعفر صادق - علیه‌السلام - روایت شده نقل کنیم: امام حسین علیه‌السلام به سوی اصحابش آمد و گفت: ای مردم! همانا خدا - که یادش بزرگ است - بندگان را جز برای این که او را بشناسند و با معرفت شوند نیافرید. که چون او را شناختند به عبادتش می‌پردازند [زیرا سزاوار بندگی می‌یابند] و هنگامی که وی را عبادت کردند از عبادت و کوچکی در برابر غیر او بی‌نیاز می‌شوند. (شیخ عباس قمی، سفینه البحار، تقدیم و اشراف علی‌اکبر الهی خراسانی، 2/ 181؛ و نیز تفسیر المیزان، 390/18) یعنی عبادت خدا، آن هم عبادت از روی محبت و معرفت که به «عبادت أحرار» تعبیر شده، موجب آزادی و سرافرازی و رهایی از نفس پرستی یا ستایش چاپلوسانه از صاحب‌منصبان دنیوی می‌شود، و این است آزادی واقعی.

26 - مصلح الدین سعدی نیکو سروده:

رسد آدمی به جایی که بجز خدا نبیند
بدر آی تا ببینی طیران آدمیت
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

27 - معجزه در اصطلاح کاری است که به قدرت آفریدگار و اذنش، بر دست و زبان رسولانش اجرا می‌شود، به صورتی که دیگر افراد بشر از یادگیری و انجام دادن مانند آن کار عاجز و ناتوانند، چون بر خلاف جریان عادی و رویدادهای معمولی است. بنابر این دلیل بر درستی ادعای پیامبر است.

قرآن کریم معجزات را «آیه / آیه» خوانده، یعنی «نشان آشکاری که راهبر به چیزی است که نهان است»، در محسوسات مانند علائم کنار جاده، و در معقولات مانند هر مصنوعی که نشان سازنده‌اش می‌باشد. (المفردات: بی‌ت).

توضیح این که معجزه رویدادی است غیر معمول ولی نه غیر معقول. بر خلاف جریان عادی طبیعی است، اما تا نقض کننده مستقلات عقلی یا بدیهیات نمی‌باشد. مستقلات عقلی و قضایای بدیهی مانند: هر چیزی خودش است و نمی‌شود چیز دیگری باشد (الف است نه ب)، هیچ چیز نمی‌تواند در یک زمان هم باشد هم نباشد.

شادروان مرتضی مطهری در توجیه و تعلیل معجزه - که چگونه بر خلاف قانون علیت نیست - چنین اظهار نظر می‌کند: معجزه حکومت یک قانون بر قانون دیگر است، زیرا فرق است میان نقض قانون و تفوق و حکومت یک قانون بر قانون دیگر. مثلاً بیمار در اثر تلقین‌های امیدبخش یا نشاطی که در روحش ایجاد کنند زودتر بهبود می‌یابد، و بر عکس یأس و ناامیدی سیر درمان را کند می‌کند. در چنین مواردی تأثیر دارو را نفی نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم قوای روحی یک نوع حکومت و تسلط بر قوای بدنی دارند و نیروهای جسمانی را در خدمت می‌گیرند... (رک: مرتضی مطهری نبوت، ص 134).

نتیجه این که معجزات انبیای الهی و کرامات اولیاءالله اصلاً و در ماهیت با سحر یا کارهای شگفت‌آور مرتاضان و دیگر پدیده‌های غیر عادی - که همواره اتفاق می‌افتد - فرق دارد، چون به مشیت و قدرت آفریدگار جهان است که قوانین علمی، تجربی و عقلی را خود تعیین و مقرر داشته و حاکم بر آنهاست، و هرگاه مصلحت اقتضا کند با اجرای قوانین غیر مادی و معنوی - ناشناخته برای ما - خواست و اراده خود را اجرا می‌کند، چنان که در مورد تولد حضرت عیسی علیه‌السلام مریم مقدس بدون داشتن پدر، بعد از تعجب کردن او می‌فرماید: «قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا ضَعِيَ أَمْرًا إِنَّهَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران / 47): «گفت: خداوند بدین‌سان هر چه را بخواهد می‌آفریند [و] چون اراده او به کاری تعلق گرفت به آن می‌گوید: موجود شو، و بی‌درنگ موجود می‌شود». آیات بعد هم در باره معجزات آن پیامبر بزرگ خداست که همه به تعبیر قرآن «بِإِذْنِ اللَّهِ» حقیق می‌یابند، و حواریان به او می‌گروند (آل عمران / 49 - 52). اذن بنابر آنچه در «المیزان» توضیح داده شده، اعلام رخصت و عدم مانع [برای وقوع کاری است] که

همواره ملازم با آگاهی اذن دهنده است (علی تاجدینی، فرهنگ جاودان المیزان). برای آگاهی بیشتر درباره اعجاز و تفاوت معجزه با سحر و کرامت، رک: محمدحسین الطباطبائی (هلامه)، المیزان فی تفسیر القرآن، 82-74/1.

28 - رک: رشیدالدین میبیدی، کشف الأسرار و عُدَّة الأبرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، 686/10.

باید توجه داشت که منابع اصیل و کهن اهل سنت همچون آثار شیعه، آشکارا به اعلمیت حضرت علی علیه السلام در دانش تفسیر گویاست، و می‌رساند که آن امام به شأن نزول و قرائت و کتابت و تفسیر و تأویل صحیح متشابهات کلام‌الله کاملاً واقف بوده و به سبب مصاحبت بیشتر با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و عنایت خاص الهی به وی - که در آیاتی متعدد منعکس شده - بیش از دیگر اصحاب از آن کانون علم کسب فیض کرده است. احادیث موثَّق نبوی مانند «أنا مدينة العلم و علیٌّ بابها»، خطبه‌های نهج البلاغه و اخبار فراوانی که در مباحث گوناگون معارف اسلامی از امیرمؤمنان علیه‌السلام در دسترس است، همگی زارت علم و بلاغت منطق آن حضرت را نشان می‌دهد. برای آگاهی مستند در باب دانش امام به قرآن، رک: بهاء‌الدین خرمشاهی، «علی بن ابی‌طالب و قرآن»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی.

29 - ظاهراً نخستین کسی که تفسیر آیات را به ترتیب سوره‌های مصحف نوشته یحیی بن زیاد الوَّاء (متوفی 207 ق) دانشمند نحوی معروف می‌باشد که تفسیرش به نام معانی القرآن است و چاپ شده. رک: دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، زیر عنوانهای «وَّاء» و «معانی القرآن».

30 - رک: دکترسیدمحمد مهدی جعفری، تشیِّح (سیری در فرهنگ و تاریخ تشیِّح)، فصل هفتم، تفسیر.

31 - رک: التفسیر للشیخ ابی النصر محمد بن مسعود العیاشی سمرقندی (م. 320 ه. ق)، مقدمه. ضمناً یادآور می‌شود علامه طباطبائی در مقدمه تفسیرش آن را موثَّق‌ترین تفسیر مأثور شیعی شمرده‌اند.

32 - رک محمد هادی معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، 350/2 - 352. همچنین رک منیة محمد علی ایازی، «تفسیر به رأی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، صص 644 - 645.

33 - برای آگاهی بیشتر از «علائم وضع و جعل حدیث»، رک: کاظم مدیرشانه‌چی، درایة الحدیث، صص 91 - 98؛ و تألیف دیگرشان: علم الحدیث، «وسائل تشخیص احادیث مجعوله و صحیحه»، صص 122 - 124.

34 - رک: جیمس هاکس، قاموس کتاب مقدس، صص 53 و 142.

35 - رک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، 80/2.

نکته شگفت‌آور و تأسفانگیز این که بعضی از عابدان، صوفیان و واعظان کم‌مایه برای ترغیب مردم به عبادت و تلاوت قرآن، خود را مُجاز به وضع و جعل حدیث می‌دانستند! و روایاتی درباره ثواب تلاوت سوره‌های قرآن و فضائل برخی اعمال جعل می‌کردند و به پیامبر معظَّم اسلام نسبت می‌دادند. از جمله این خبرسازان محمد بن عکاشه کرمانی و احمد بن عبدالله جوینی و نوح بن ابی مریم مروزی است. فرد اخیر در پاسخ اعتراضی که به کارش شد گفت: دیدم مردم از قرآن اعراض کرده به فقه ابوحنیفه و مغازی محمد بن اسحاق (شرح غزوات پیامبر اکرم) پرداخته‌اند، برای خاطر خدا حدیث جعل کردم! (رک: معرفت، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشيب، 39/2 - 42؛ عبدالحسین امینی، الغدير، سلسله‌الکذآبیین والوضآعین، 209/5 - 275). مقصود ارائه تفکر جاهلانه و انحرافی افرادی عابد و زاهدنا، اما کم‌مایه و ناآگاه از مبانی اسلامی است، که زیانشان به دین بیش از افراد بی اعتقاد است.

تذکّر از آنچه گفتیم نباید خواننده به احادیث منقول از رسول اکرم و لَمَّه معصوم بی اعتقاد شده همه را دروغ پندارد، بلکه نتیجه درست تحقیق این است که باور کنیم هر علمی متخصصی دارد، و علمای حدیث‌شناس و فقیهان - که راویان حدیث را می‌شناسند و علم رجال می‌دانند - از شیوه بررسی و تشخیص صحیح و سقیم اخبار آگاهند و آن را در کتب مربوط نوشته‌اند، باید از آن‌ها استفاده کرد، و به این وسوسه خود را از احادیث مُستند مؤثَّق و راهنما محروم نکرد. این قاعده کلی را هم پیشوایان معصوم و فقهای ما به دست داده‌اند که حدیث باید به قرآن مجید عرضه شود، اگر مخالف کلام‌الله نبود قابل بررسی و قبول است، اگر مخالف بود یا باید توجیه و تفسیر صحیح شود، وگرنه مردود است. منابع در این باره فراوان است. از کهن‌ترین و معتبرترین آن‌ها الأصول من الکافی تألیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م. 329) است. برای ملاحظه احادیثی که ارجاع به کتاب خدا و سنت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌دهد رک: بابُ الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب، 5 حدیث نخستین این باب (ص 69).

- 36 - انتشار اسرائیلیات در صدر اسلام و سپس - به سبب مسامحه ناقلان یا عوامل سیاسی - ورود آن‌ها در کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، در واقع نوعی «تهاجم فرهنگی» به مسلمین بود که از سوی دشمنان اسلام مخصوصاً یهودیان صورت می‌گرفت، و شگفتا که امروز نیز همان برنامه تخریبی با نقشه‌های جدید و طراحي پیشرفته ادامه دارد. سخن قرآن راست است که می‌فرماید: **«لَا تَجِدُنَّ شَرَّ دَنِّ النَّاسِ عَدَاوَةَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالَّذِينَ شَرُّ كُفْرًا...»** (مائده/ 82): «یهودیان و مشرکان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان [مسلمانان] می‌یابی...».
- 37 - ادراکات فراحستی (Extra Sensory Perceptions که مخفف آن ESP است)، عبارت است از: کسب اطلاع (معرفت، آگاهی) از یک امر یا شیء یا رویداد بدون دخالت حواس عادی بشری، و چند شعبه دارد و موضوع تحقیقات روحی یا فرا روان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. بعضی از اقسام آن است: دور آگاهی (تله پاتی، انتقال فکر)، رازبینی یا دیدن از ورای مانع، استجابت دعا و شفایابی‌های معجزه‌آسا، تسخیر و تصرف در اشیاء و تأثیر از دور، هیپنوتیسم یا خواب مصنوعی. در این باره کتاب‌ها نوشته شده، برای اطلاع رک: بهاء‌الدین خرمشاهی، «کرامات و خوارق عادات»، در مجموعه **جهان غیب و غیب جهان**، سه مقاله در علم کلام جدید.
- 38 - عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه **ابن خلدون**، تصحیح ابو عبداللّه السعید المندوه، الفصل الحادی عشر، علوم القرآن من التفسیر والقراءات، ترجمه با تلخیص، 121/2.
- 39 - در این باره رک محمد بن مهّد ابوشهبه، **الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر**، وی دشمنی نهان و دخالت پنهان زندیقان و منافقان را نیز یکی از اسباب ورود روایات جعلی و اخبار اسرائیلی در تفسیرها می‌شمرد، صص 85 - 93. راجع به زبان‌های ورود اسرائیلیات در تفاسیر و اقسام آن‌ها رک: محمدحسین الذهبی، **التفسیر والمفسرون**، صص 165 - 203.
- 40 - مانند آیه 94 سوره یونس که به کسانی که در صدق رسالت و دعوت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله شک داشتند می‌فرماید به اهل کتاب - که تنها مرجع مطمئن برای آن‌ها بود - مراجعه کنید.
- 41 - هر چند اخبار اسرائیلی در تفسیرهای شیعی - خاصه آنان که در سده پنجم و ششم تألیف شده - بسیار کمتر از تفاسیر عامّه است، با وجود این «افکار ابوهریره‌ها در قالب حدیث چنان بر محیط‌های علمی جامعه اسلامی مسلط گشته بود که مفسدتر بزرگ شیعه مرحوم طبرسی که می‌خواهد تفسیر سوره «الطّور» را بنویسد، وقتی به منابع عامّه مراجعه می‌کند نمی‌تواند خود را از سلطه این اخبار و افکار بر کنار بدارد، و از این رو تحت تأثیر روایاتی که از صحابه و تابعین درباره معنای «البيت المعمور» وارد شده است قرار می‌گیرد...» (صالحی نجف‌آبادی، **حدیث‌های خیالی در تفسیر مجمع البیان**).
- 42 - استاد دانشمند و نکته‌بین مرتضی مطهری درباره نسبت دروغ به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌نویسد: در زمان پیغمبر اگر کسی دروغی به پیغمبر می‌بست، برای امری کوچک و غرض شخصی بود... اما در زمان بعد دروغ بستن به پیغمبر جنبه اجتماعی پیدا کرد یعنی ابزاری شد در دست سیاسیون. خلفای وقت [به ویژه امویان] ... پول‌ها خرج می‌کردند تا محدثینی را که ایمانشان سست بود و بنده دینار و درهم بودند پیدا می‌کردند تا مثلاً در فلان موضوع یک حدیث نقل کند **(اسلام و مقتضیات زمان، 73/1)**.
- 43 - بهاء‌الدین خرمشاهی، **تفسیر و تفاسیر جدید**، ص 17.
- 44 - همان، ص 18.
- 45 - برای آگاهی از گرایش‌های جدید تفسیری، به ویژه در کشور مصر از نیمه دوم قرن 19 تاکنون، رک: رتراود ویلانت (Rotraud Wielandt) محقق آلمانی، «جریان‌شناسی تفاسیر قرآن در دوره معاصر»، **آینه پژوهش**، خرداد و تیر 1383. این مقاله در **دایره المعارف قرآن** که به‌همت مؤسسه بریل در لیدن هلند چاپ می‌شود آمده است.